

جنگ و جنگ افروزی، کشتار انسان ها، خانه خرابی و ویرانی، آوارگی و بیکاری نه

صلح، کار و آبادانی آری

افزایش بودجه نظامی و کاهش بودجه خدمات عمومی، خصوصی سازی آموزش و درمان، ریاضت اقتصادی، کاهش قدرت خرید، حقوق بخورونمیر و افزایش فقر نه

آموزش و درمان رایگان و حقوق متناسب با هزینه های زندگی و حفظ کرامت انسانی آری

اعدام، زندان و شکنجه؛ آزار و اذیت در خیابان، محل کار و زندگی؛ سانسور و قطع سراسری اینترنت جهانی؛ تبعیض و اینترنت طبقاتی نه

آزادی عقیده، بیان، تشکل و تجمع و سبک زندگی و اینترنت و ارتباط جهانی برای همه آری

حکومت های دیکتاتوری و ضد کارگری، حکومت اسلامی ایران نه

دموکراسی و عدالت اجتماعی آری

- ادامه اعتراض کارگران شرکت معادن زغال سنگ کرمان نسبت به عدم پرداخت بموقع حقوق با دپو زغال استخراج شده و عدم اجازه خروج از تونل

معادن زغال سنگ قلک پولساز برای پیمانکاران و بخش خصوصی وقتلگاه کارگران با سفره های خالی

- اعتراض جمعی از نانوایان کرمانشاه نسبت به افزایش هزینه پخت و ثابت ماندن نرخ نان با تجمع مقابل ساختمان اتحادیه و راهپیمایی بسوی استانداری

- چهل روز زندگی

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت های زنی از تهران (۳)

- چهل روز زندگی

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت های زنی از تهران (۴)

- افزایش خشونت خانگی در شرایط جنگی؛ وظایف حقوقی، اجتماعی، فردی و...

- عادی سازی نظارت دیجیتال، آزادی رسانه ها را تهدید می کند

***ادامه اعتراض کارگران شرکت معادن زغال سنگ کرمان نسبت به عدم پرداخت بموقع حقوق با دیو
زغال استخراج شده و عدم اجازه خروج از تونل**

**معادن زغال سنگ قلک پولساز برای پیمانکاران و بخش خصوصی وقتلگاه کارگران با سفره های
خالی**

کارگران معدن زغال سنگ هشونی روز یکشنبه 13 اردیبهشت دست از کار کشیدند و رفتند جلوی فرمانداری کوهبنان+ و گفتند حقوقمان را می‌خواهیم و حقوقمان را نه این طور تکه تکه پاره بلکه سر وقت و کامل می‌خواهیم. کارگران 12 معدن وابسته به شرکت زغال سنگ کرمان، روز دوشنبه 14 اردیبهشت یک نامه خطاب به ریاست و حراست شرکت معادن زغال سنگ کرمان نوشتند و اعلام کردند که تا زمان تعیین تاریخ مشخص برای پرداخت حقوق و تا زمان تعیین قیمت زغال و تا زمان منظم شدن پرداخت حقوق، زغال استخراج شده را دیو می‌کنند و اجازه خروج زغال از تونل را نخواهند داد. این نامه به امضای کارگرانی رسید که هر کدام به اندازه سه یا چهار نفر کار می‌کنند چون در این سالها، تعداد تعدیل شده‌ها و بازنشسته‌های معادن زغال سنگ کرمان به قدری زیاد بوده که اگر همین تعداد هم نباشند، کارگاه‌های معدن زغال، ریزش می‌کند و تخریب می‌شود.

روز دوشنبه مرد. سه‌شنبه، جنازه‌اش را در گورستان روستای «کوهبنان» کرمان دفن کردند. مهدی کارگر استخراج معدن زغال سنگ کرمان بود. 8 ماه قبل بازنشسته شد، دوشنبه سکنه کرد و مرد.

یک روز قبل از مرگ مهدی، نهمین سالگرد انفجار معدن «زمستان یورت غربی» بود. صبح 13 اردیبهشت 1396 معدن زمستان یورت غربی منفجر شد و 43 کارگر معدن، زیر آوار و با دود و شعله انفجار، له شدند و خفه شدند و سوختند و مردند. 5 روز قبل از مرگ مهدی، کارگاه معدن زغال «پرونده طبس» ریزش کرد و حسین گیلکی، کارگر استخراج، زیر آوار کارگاه ماند و مرد. زندگی کارگران استخراج زغال سنگ، همین طور است؛ بند به مو. اگر از کارگاه استخراج با جان سالم بیرون بیایند، عوارض گرد زغالی که 20 سال در لایه‌های تو در تو معدن نفس کشیده‌اند، زودتر از موعد، نقطه پایان بر زندگی‌شان می‌گذارد. مهدی 40 سالش بود. مرد و رفت و حالا 4 تا بچه مانده‌اند با مستمری پدری که تا یادشان می‌آید، تاریک روشنای صبح که در را پشت سرش می‌بست و می‌رفت، هیچ امیدی به برگشتنش نداشتند. زندگی کارگران استخراج زغال سنگ همین طور است. هر نفر، تا عمق 600 متر و 800 متر و 1300 متر زمین، می‌رود به دل تونل‌های تاریک و کارگاه‌های تاریک‌تر و یک روز در میان، 12 ساعت یا 16 ساعت، دیواره سخت و سیاه زغال را پتک و مته می‌زند و می‌تراشد تا هر روز، یک واگن هزار کیلویی زغال پر کند و تحویل بدهد و در همه این 12 ساعت یا 16 ساعت، هر احتمالی هست؛ یک اتصال و جرقه که کل کارگاه را به آتش بکشد، دیواره زغال بشکند و روی سرش بریزد، گاز متان از پشت دیواره نشت بدهد، زیر واگن و روی نوار نقاله گیر بیفتد یا ته بونکر زیر خاک زغال زنده زنده دفن شود. کارگر استخراج زغال، همه اینها را می‌داند و در تمام لحظه‌های این 12 ساعت یا 16 ساعت که با پتک و مته به جان دیواره افقی یا عمودی زغال می‌افتد، فقط به مزد آخر ماه فکر می‌کند. این، همه دلخوشی کارگر استخراج برای تحمل این ساعت‌های سیاه است. کارگران استخراج زغال، چه بچه‌های آزادشهر و چه نوار مازندران و دامغان و چه بچه‌های طبس و چه زغالی‌های شمال کرمان، در این 20 و چند سالی که معادن

زغال‌سنگ، به قلک پولساز برای پیمانکار و بخش خصوصی تبدیل شد، سبب خواسته‌هایی که روی میز کارفرما می‌گذاشتند را، هر ماه و هر سال کوچکتر و کوچکتر کردند تا رسید به همین که حالا هست؛ همین جمله‌ای که کارگر استخراج معدن «آبنیل» می‌گوید: «مزدمان را سر وقت بدهید، مزدمان را هر ماه بدهید. اجازه بدهید با همین مزدی که می‌گیریم، حرف‌مان جلوی بقال و نانوا و قصاب معتبر باشد. سال‌هاست که حرف‌مان برای زن و بچه‌مان بی‌اعتبار شده. اجازه بدهید حداقل جلوی بقال و نانوا و قصاب، معتبر بمانیم.»

مزد عقب افتاده، بیمه ناقص، کارگاه ناامن، اینها سه ضلع مثلث حقیقت جاری در زندگی کارگران استخراج زغال سنگ است. سورن کی‌پرکگور؛ فیلسوف دانمارکی می‌گوید حقیقت را باید زیست ولی نباید جدی گرفت چون آدم را ویران می‌کند. حقیقت جاری در زندگی کارگر استخراج زغال‌سنگ نه تنها قابل زیستن نیست که تئوری فیلسوف قرن نوزدهم را هم از اعتبار می‌اندازد.

از نیمه اردیبهشت 1399 تا نیمه اردیبهشت 1405، کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان، طبس، سوادکوه، گلندرود، البرز شرقی، البرز غربی، 27 بار برای مزد عقب افتاده یا ناکافی، بیمه‌های مخدوش و عقب افتاده، سختی کار و ناامنی کارگاه تجمع کرده‌اند که بعضی اعتراض‌ها تا چند ساعت و بعضی، تا چند روز ادامه داشته. طبق گزارشی که گروه تحقیق و تفحص از دلیل انفجار معدن زمستان یورت غربی، اواخر سال 1396 و چند ماه بعد از فاجعه به مجلس ارائه دادند همه آن 43 نفری که در انفجار معدن کشته شدند چند ماه مزد عقب‌افتاده و بیمه ناقص داشتند و با عنوان کارگر ساده مشغول به کار بودند آن هم در معدنی که چند بار اخطار ناامنی گرفته بود و برخلاف قانون ایمنی معادن با تهویه طبیعی کار می‌کرد. طبق گزارش گروه تحقیق و تفحص از انفجار معدن «زمستان یورت» 10 نفر از جان‌باخته‌ها، بر اثر شدت موج انفجار کشته شده بودند، جسد دو نفرشان زیر آوار له شده بود و 31 نفرشان با گاز مونواکسید کربن خفه شده بودند.

معدن زغال «معدن‌جو» ساعت 9 شب 31 شهریور 1403 به دلیل تجمع گاز متان منفجر شد و تا بعد از ظهر روز بعد، جسد 49 کارگر از آوار معدن بیرون کشیده شد و آمار مرگ تا 34 روز بعد از فاجعه به 53 نفر رسید. آنهایی که زنده مانده بودند، می‌گفتند که هم مزد آنهایی که کشته شدند، کمتر از مزد قانونی بود و هم کارگاه ناامن بود و هم سنسور گاز در معدن فعال نبود و هم تجهیزات ایمنی‌شان از کار افتاده بود و همه اینها را هم مسوول ایمنی و مدیر معدن می‌دانستند و با این حال، در صبح 31 شهریور، تمام کارگران وادار به کار در کارگاه‌هایی شدند که سنسورهای گازش علامت هشدار داشت. همکاران میلاد روشنایی و اصغر افضلی که بهار 1401 زیر آوار تونل 42 معدن طزره البرز شرقی له شدند، می‌گفتند دیوار و سقف کارگاه از ساعتی قبل از ریزش، می‌لرزید و چوب بست‌ها ترک خورده بود ولی پیمانکار، کارگران را تهدید کرد که «یا کار یا اخراج».

مزدهای عقب افتاده ترسناک تر از آوار معدن است

معادن زغال سنگ شمال کرمان؛ چه آن 12 معدن زیر مجموعه شرکت زغال سنگ و چه آن ده‌ها معدن خصوصی در راور و زرنند و کوهبنان، تا ظهر 14 اردیبهشت، با وجود چند نوبت قول و وعده، هنوز مزد اسفند پارسال و فروردین امسال را نداده بودند. احمد، کارگر معدن «هشونی» از زیرمجموعه‌های شرکت زغال سنگ کرمان است و می‌گوید که نیمی از مزد بهمن را هفته آخر اسفند

داده‌اند و نیم باقی مانده را، روز 7 فروردین امسال. آنهایی که در معادن خصوصی کار می‌کنند، عیدی هم ندارند و مزدشان، نه با رقم ثابت بر مبنای قانون، که به تعداد واگن‌های زغالی که تحویل می‌دهند محاسبه می‌شود. احمد، فیش حقوق بهمن ماه کارگر استخراج یک معدن زغال خصوصی را برایم می‌فرستد که برای روزی 8 ساعت کار، کل دریافت ماهانه‌اش با اضافه کاری و حق اولاد و حق مسکن و بن کارگری، 36 میلیون تومان بوده. طبق مصوبه شورای عالی کار، امسال باید پایه مزد کارگران تا 60 درصد اضافه شود و این افزایش هم باید از اولین ماه سال درمزد بیاید ولی مسوولان شرکت زغال سنگ کرمان به کارگران گفته‌اند فعلاً نمی‌توانند رقم مزد را زیاد کنند و تا تیر ماه، کارگران باید با رقم مزد پارسال کار کنند. در یکی از معادن همین شرکت، به کارگران گفته‌اند در این هفته‌ها، فروش زغال کم شده و به شرط افزایش قیمت تناژ زغال، مزد کارگران هم زیاد خواهد شد وگرنه تا مدت نامعلوم، مطابق مزد پارسال پرداخت می‌شود ولی احمد خبر دارد که فروردین امسال، قیمت هر تن کنسانتره زغال و همانی که برای کوره‌ها فرستاده می‌شود، حدود 4 میلیون تومان نسبت به ماه‌های دی و بهمن پارسال گران‌تر شده و به 16 میلیون تومان برای هر تن رسیده است. مزد بهمن ماه احمد، با تحویل روزانه یک تن زغال و 90 ساعت اضافه کاری، 37 میلیون تومان بود و اگر اضافه‌کاری نداشت، 30 میلیون تومان می‌گرفت. همسر احمد، مثل همسر تمام کارگران معادن زغال سنگ کرمان، فقط یک حرف دارد: «مزدشان را سر وقت بدهید. همین رقمی که هست را، سر وقت بدهید. اجازه بدهید بتوانیم بدانیم که با همین مزد چطور زندگی کنیم. اجازه بدهید بتوانیم بدانیم سر سفره‌مان چه چیزی می‌توانیم بگذاریم.»

رگه معادن زغال سنگ کرمان، اطراف شهرهای زرنده و کوهبنان و راور است و اغلب جمعیت این شهرها و روستاهایش، معدنکارند. 12 معدن و کارخانه زغال‌شویی زیرمجموعه شرکت معادن زغال سنگ کرمان، حدود 1700 نفر و معادن خصوصی این منطقه، حدود 3 هزار نفر کارگر دارند و بنابراین، در کل این منطقه زغال خیز، سفره 5 هزار خانواده و حداقل، 15 هزار نفر، به همین مزد نامنظم وابسته است ولی جا ماندن مزد از شتاب گرانی زندگی، کارگران استخراج زغال این منطقه را به معاش نسیه واداشته و احمد می‌گوید که ناوایی‌های راور و زرنده و پابدانا و طغرالجرد و کوهبنان، اولین کسبه این منطقه بودند که از پارسال، قبول کردند برای معدنکاران دفتر نسیه باز کنند.

«اگه قرصی نخریم فلج میشیم. کارگرای منطقه طغرالجرد، برای خرید چای و قند و برنج، چک گرو می‌ذارن و سر ماه که حسابشون رو تسویه می‌کنن، چک‌شون رو از گرو در میارن. کارگر منطقه پابدانا، وقتی مرغ نسیه می‌خره، فروشنده توی دفتر نسیه فقط می‌نویسه دو کیلو مرغ و مبلغ رو نمی‌نویسه و کارگر، هر موقع که برای تسویه نسیه میره، باید به قیمت روز تسویه کنه.»

در شهرهای زرنده و راور و کوهبنان و تمام روستاهایش، تمام بفالی‌ها و قصابی‌ها، دفترچه نسیه دارند و اغلب مشتری‌های نسیه، خانواده معدنکاران هستند. صاحب یک قصابی در کوهبنان می‌گوید که فروش نسیه به معدنکاران را محدود کرده چون جز ضرر برایش هیچ ندارد.

«همه رقم بدهی در دفتر نسیه‌ام دارم؛ از 500 هزار تومن تا 10 میلیون تومن. بدهی یک ساله، بدهی دو ماهه، بدهی 6 ماهه. کارگرای معدن، نسیه می‌برن و قول میدن که سر ماه برای تسویه میان ولی نمایان چون پرداخت مزدشون آنقدر نابسامانه که وقتی مزد چند ماه قبلشون رو می‌گیرن، باید چاله‌های

خیلی گودتر از بدهی ما رو پر کنن. اینجا کسی گوشت قرمز نمی‌خره چون قیمتش خیلی گرونه و ما هم سفارش گوشت قرمز نمیدیم و فقط مرغ می‌فروشیم و همین مرغ رو هم، نسبه می‌فروشیم. البته از زمستون پارسال، فروش نسبه به معدنکار رو کم کردیم چون قیمت هر روز، با روز بعد فرق داشت و کارگر معدن، برای این قیمت جدید خیلی ناتوان بود. مثلاً امروز دو کیلو مرغ رو 800 هزار تومن می‌خرید و آخر ماه که برای تسویه می‌اومد باید یک میلیون و 600 هزار تومن پول می‌داد. بارها اینجا دعوا شد و کارگر، قهر کرد ولی تقصیر ما نبود. گرون می‌خریدیم و گرون می‌فروختیم. حالا، هم تعداد معدنکاری که مرغ می‌خرن خیلی کمتر شده و هم ما خیلی کمتر نسبه می‌فروشیم. خیلی از کارگرای معدن که مشتری ما بودن، از بهمن و اسفند پارسال، دیگه برای خرید مرغ هم نمیان. توی خیابون هم راهشون رو کج می‌کنن که با هم چشم در چشم نشیم.»

صاحب یک بقالی در شهر راور هم حرف‌های مشابه دارد؛ اینکه یک دفترچه قطور برای فروش نسبه دارد و اینکه کارگران معدن زغال، توان پرداخت بدهی‌شان را ندارند و اینکه خریدهای‌شان در این چند ماه محدود شده به ضروری‌ترین‌ها؛ چای و قند و پنیر و گاهی یک بسته عدس یا لوبیا.

«به بعضی از کارگرای معدن دیگه نسبه نمیدم. از زمستون پارسال فقط به اون کارگرایی نسبه میدم که می‌دونم می‌تونن سر ماه حسابشون رو تسویه کنن. کارگرایی هم که چک بیارن، می‌تونن نسبه بخرن. کارگری هم که کارت یارانه‌اش رو بیاره، می‌تونه نسبه بخره. ولی دیگه توان فروش نسبه به کارگر معدن ندارم.»

14 اردیبهشت، از احمد رقم بدهی‌اش به نانوایی و بقالی را پرسیدم؛ 70 هزار تومان به نانوایی بدهکار بود و 14 میلیون تومان به دو تا بقالی و می‌گفت که اگر مزد اسفند را بدهند، می‌تواند نیمی از حسابش را با بقالی و نانوایی تسویه کند. احمد و بقیه کارگران استخراج زغال معدن هشونی، روز یکشنبه همین هفته دست از کار کشیدند و رفتند جلوی فرمانداری کوهبنان و گفتند حقوق‌مان را می‌خواهیم و حقوق‌مان را نه این طور تکه پاره بلکه سر وقت و کامل می‌خواهیم. فرماندار در شهر نبود و امام جمعه به جمع معدنکارها آمد و به نماینده زرند و راور تلفن کرد و نماینده هم گفت که مسوولان شرکت زغال سنگ کرمان گفته‌اند فعلاً پول برای پرداخت حقوق کارگران ندارند. کارگران 12 معدن وابسته به شرکت زغال سنگ کرمان، روز دوشنبه یک نامه خطاب به ریاست و حراست شرکت معادن زغال سنگ کرمان نوشتند و اعلام کردند که تا زمان تعیین تاریخ مشخص برای پرداخت حقوق و تا زمان تعیین قیمت زغال و تا زمان منظم شدن پرداخت حقوق، زغال استخراج شده را دپو می‌کنند و اجازه خروج زغال از تونل را نخواهند داد. این نامه به امضای کارگرانی رسید که هر کدام به اندازه سه یا چهار نفر کار می‌کنند چون در این سال‌ها، تعداد تعدیل شده‌ها و بازنشسته‌های معادن زغال سنگ کرمان به قدری زیاد بوده که اگر همین تعداد هم نباشند، کارگاه‌های معدن زغال، ریزش می‌کند و تخریب می‌شود. تا پارسال، تعداد کارگران 12 معدن وابسته به شرکت زغال سنگ کرمان 2200 نفر بود که 500 نفرشان بازنشسته شدند و حالا هر کارگر استخراج، باید به اندازه‌ای کار کند که 10 کارگر بخش زغال‌شویی و تونل و واگن‌کشی و بونکر و ریل، بیکار نشوند. احمد از تبعیض‌ها می‌گوید و از اینکه کارگر استخراج چاره‌ای ندارد جز اینکه کمبود مزدش را با اضافه‌کاری جبران کند ولی نه تنها سقف اضافه کار برای کارگر استخراج، از 90 ساعت در ماه بیشتر نیست، مزد اضافه کاری در هر کدام از معادن شرکت زغال سنگ کرمان فرق می‌کند و

مثلا در یک معدن، برای هر ساعت اضافه‌کاری حدود 139 هزار تومان به کارگر استخراج می‌دهند و در معدن دیگری، 100 هزار تومان و احمد و بقیه کارگران استخراج، نه تنها منطبق این تبعیض و تفاوت را متوجه نمی‌شوند، این را شنیده‌اند که تا اوایل تابستان هم قرار است که مزد اضافه‌کاری، مطابق رقم پارسال باشد در حالی که طبق قانون، امسال باید برای هر ساعت اضافه در بخش استخراج، به هر کارگر حدود 240 هزار تومان پرداخت شود.

حلقه‌های زنجیر از طبس تا مازندران و سمنان و کرمان

همسر احمد هم خبر ریزش معدن پروده طبس را شنیده. گوش خانواده معدنکاران، برای حادثه معدن تیز است چون هر حادثه، یعنی زمین خوردن یک خانواده؛ زمین خوردنی که بلندشدنی ندارد و حادثه در معدن زغال، پیشانی نوشت تمام معدنکاران است.

«احمد آقا ساعت 8 صبح که وارد تونل معدن میشه و تا ساعت 2 بعد از ظهر که از تونل بیرون میاد، گوشی تلفنش رو خاموش می‌کنه. اگر این روشن شدن گوشی از ساعت 2، بشه ساعت 3، دلم هزار راه میره.»

این حرف را زنی می‌گوید که از اول ماه در بازار کوهبنان چرخیده و نوبرانه خیار و هندوانه را هم دیده ولی نتوانسته برای بچه‌هایش یک کیلو خیار یا یک عدد هندوانه بخرد. تنوع میوه در شهرهای معدنی کرمان، خیلی زیاد نیست ولی همین خیار و هندوانه‌ای هم که به شمال کرمان می‌رسد، در سفره خیلی از معدنکارها جایی ندارد چون از 4 سال قبل به این سو، نمی‌دانند چه وقت مزد می‌گیرند و بنابراین، هر جور و لخرجی مازاد را از زندگی‌شان خط زده‌اند. احمد مستاجر است و هر ماه 4 میلیون تومان اجاره می‌دهد و سه فرزند دارد؛ یک دختر 20 ساله عقد کرده که بعد از سه سال، همچنان در خانه پدری است چون جهیزیه ندارد، یک دختر کلاس اول دبستان و یک پسر کلاس اول راهنمایی. همسر احمد می‌گوید ماه‌هاست که دخترش را به خانه کسانی که دختر هم سن بچه خودش دارند نمی‌برد چون بچه‌های بعضی از خانواده‌ها، عروسک دارند و دختر احمد هم عروسک را می‌بیند و دلش عروسک می‌خواهد ولی «عروسک» از همان و لخرجی‌هایی است که از 4 سال قبل و بعد از نامنظم شدن پرداخت مزد کارگران، از زندگی خانواده احمد حذف شده است. همسر احمد می‌گوید که خانواده‌های معدنکاران را در این منطقه زغالی به اسم «ذوب آهنی‌ها» می‌شناسند و می‌گوید که مثل همسران تمام معدنکاران این منطقه، به بچه‌هایش یاد داده که «برنج سفید خالی رو با نون بخورن که سیر بشن» و به دو کودک محصلش هم یاد داده که «زنگ تفریح، به خوراکی همکلاسی‌شون نگاه نکنن که دلشون بخواد و فقط لقمه نون خودشون رو بخورن» و خودش هم یاد گرفته که شکم 5 نفر را با 3 پیمانه برنج در روز سیر کند و «ماه‌هاست که اصلا سمت مرغ فروشی نمیرم چون مرغ فروش تا ما رو می‌بینه، میگه شما ذوب آهنی‌ها بدحسابین و من دیگه به شماها نسبه نمیدم.»

گزارش رسانه ای شده بتاريخ 17 اردیبهشت

+اعتصاب و تجمع کارگران معدن زغال سنگ هشونی مقابل فرمانداری کوهبنان در اعتراض به عدم پرداخت 2 ماه حقوق

روزیکشنبه 13 اردیبهشت، کارگران معدن زغال سنگ هشونی زیرمجموعه شرکت زغالسنگ کرمان برای اعتراض به عدم پرداخت 2 ماه حقوق دست از کارکشیدند و مقابل فرمانداری کوهبنان تجمع کردند.

کارگران معادن زغالسنگ کرمان، متشکل از 12 معدن زیرمجموعه شرکت زغالسنگ کرمان، بار دیگر با مشکل تأخیر در پرداخت حقوق مواجه شده‌اند؛ معضلی که به گفته کارگران، به صورت مکرر تکرار می‌شود و به یکی از دغدغه‌های اصلی معیشتی آنان بدل شده است.

کارگران این معادن از اسفندماه سال گذشته تاکنون حقوق نگرفته‌اند و با گذشت بیش از یک ماه از پایان سال، همچنان حقوق معوقه اسفند پرداخت نشده است؛ موضوعی که در شرایط دشوار اقتصادی، فشار مضاعفی بر زندگی این کارگران وارد کرده است.

امروز کارگران معدن هشونی، به‌عنوان یکی از معادن زیرمجموعه این شرکت، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و معوقات خود دست به اعتصاب زده و با تجمع در مقابل فرمانداری شهرستان کوهبنان، خواستار رسیدگی فوری به مطالبات خود شدند.

یکی از کارگران این مجموعه به خبرنگار رسانه ای گفت: ما عمر و جوانی‌مان را در این معادن گذاشته‌ایم؛ هر ماه کارمان را کامل انجام می‌دهیم، اما وقت پرداخت که می‌رسد باید دوندگی کنیم و خون دل بخوریم تا حقوق خودمان را بگیریم. با این همه قسط و وام، واقعاً نمی‌دانیم چطور زندگی را بچرخانیم. این شرکت دولتی است؛ اما رفتارش با کارگر طوری است که انگار هیچ مسئولیتی ندارد.

***اعتراض جمعی از ناوایان کرمانشاه نسبت به افزایش هزینه پخت و ثابت ماندن نرخ نان با تجمع مقابل ساختمان اتحادیه و راهپیمایی بسوی استانداری**

روز پنج شنبه 17 اردیبهشت، جمعی از ناوایان کرمانشاه برای اعتراض به افزایش هزینه پخت از جمله بالا رفتن قیمت حامل‌های انرژی برق و گاز، مخمر و نمک و دستمزد کارگران و ثابت ماندن نرخ نان دست به تجمع مقابل ساختمان اتحادیه زدند و در سطح شهر بسوی استانداری راهپیمایی کردند.

***چهل روز زندگی**

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت‌های زنی از تهران (۳)

ه- ص

می‌گفت: روز اول جنگ مدرسه بودیم. همه چی روال معمولی خودش را داشت. برای بچه‌های کلاس پنجم کارگاهی گذاشته بودیم، گرم گفت و گو و پرسش و پاسخ که در باز شد و مدیر مدرسه داخل شد. اسم یکی از بچه‌ها را خواند که با وسایلش برود. آن دانش‌آموز کیفش را برداشت و رفت و بقیه متعجب نگاهش کردند. مدیر اشاره ای به من کرد و آهسته در گوشم گفت که جنگ شده و والدین دارند می‌آیند بچه‌ها را می‌برند. کار را ادامه دادیم، مرتب در کلاس باز میشد و اسم دانش

آموزی خوانده میشد و او می رفت و بقیه بچه ها که دیگر خیلی کنجکاو شده بودند و نمی دانستند که چه شده هی سوال می پرسیدند. آخر بهشان گفتم که ضدهوایی ها فعال شده اند و والدین نگرانند و دارند می آیند دنبال بچه ها. بعضیها فریاد کشیدند: «هورا جنگ شده؟! هیجان زده شده بودند. به زحمت آرامشان کردیم. جنگ برایشان بازی بود شبیه بازیهای کامپیوتری و تصویری از جنگ واقعی نداشتند. یکی از بچه ها حالش بد شد. دچار اضطراب زیاد بود. گریه میکرد. نمیتواست نفس بکشد. یکی دو تا از همکاران این حال را داشتند. بعد از جنگ ۱۲ روزه و در ابتدای سال مختصری در این باره صحبت کرده بودیم و قرار بود اگر چنین اتفاقی افتاد، در اولین فرصت بچه ها و همکارانی را که دچار اضطراب شدید شده اند جدا کنیم و در جایی دور از بقیه بهشان برسیم و برای بقیه در امن ترین محل مدرسه، بازی و سرگرمی فراهم کنیم یا فیلم کارتون بگذاریم تا والدینشان ببینند. روز پر اضطرابی بود. رفتن بچه ها تا ساعت دو طول کشید. ترافیک وحشتناک بود. بعد از خوردن نهار سرپایی با ذهن هایی آشفته، خسته، پر از ابهام و خوشحال از اینکه تمام بچه ها را به سلامت به دست خانواده ها سپرده بودیم، ما هم به خانه رفتیم ...

می گفت: می دانستم، بچه ها نگرانند. امکان تماسی ندارند. اینترنتها که قطع شده ، فقط از دور خبرها را می شنوند. به هر کس که احتمال می دادم این روزها از ایران می رود، شماره میدادم و میخواستم خبر بدهند که خوبیم. به بقیه هم همین طور. همه به هم شماره می دادند: "اگر تو موفق شدی صحبت کنی بگو به بچه ها هم خبر بدهند".

در اولین فرصت شماره شان را گرفتم. دیگر فکر نکردم که تماس با خارج از کشور چقدر گران است. خیلیها آن روزها، هر روز یکی دو میلیون هزینه تلفن پرداخت کرده بودند. به محض وصل شدن و سلام و احوالپرسی، این سوال را شنیدم: اونجا چیزی گیرتان می آید؟ خوراکی هست؟ شنیده ام مغازه ها خالی شده... "خیالش را راحت کردم: "نگران نباش. همه چی هست. مغازه ها همه چی دارند. فقط گرانتر از آن موقعی که تو بودی. هنوز هم جیبها خالی نشده، خیلی هم به این ادعاهای خبرگزاریها اعتماد نکن." وقتی وسط ماجرای، مساله فرق می کند. به سرعت به شرایط جدید عادت می کنی و راهکارهایی پیدا می کنی برای ادامه زندگی .

اما برای آنها که دورند، مساله فرق می کند. تصوراتشان است، شنیده هایشان و راه های خبرگیریشان هم عموماً رسانه هایی که مستقل نیستند .

...ادامه دارد

منبع: کانال کانون صنفی معلمان ایران

چهل روز زندگی

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت های زنی از تهران (۴)

می گفت: صبح جمعه، آخرین روز سال، با مترو به میدان انقلاب رفتم. میدان سوت و کور بود، خاکستری و غبار گرفته. بیشتر مغازه ها تعطیل بودند. وای که هر سال این موقع از سال، چه غوغایی از آدمها، فروشنده ها در خیابان ها بود و امسال عید چه غریبانه و غمگین می آید. کسی ازش استقبال نمی کند. پیاده خیابان انقلاب را گز کردم. تا چهارراه ولیعصر وضع همین گونه بود. آنجا کمی جنب و جوش بیشتر شد. چندتایی دستفروش به انتظار مشتری بساط کرده بودند و چندتایی هم مشتری که با عجله به دنبال خریدی آمده بودند تا عید فراموششان نشود. و باز هم جلوتر، خیابان متروکه شد و غریب در انتظار عابران. اما کمی جلوتر گلفروشی بازارش نسبتا خوب بود، مردمی با عجله سبزه می خریدند تا حداقل سفره هفت سینی به پا کنند و جنگ را برای دمی عقب بزنند. بازار میوه اما هیچ نداشت، جز چند تایی کیسه میوه سالم و خراب در هم که دم در گذاشته بود. توی مغازه شیرینی فروشی و آجیل فروشی ها هم چند تایی مشتری به چشم می خورد... سری به میدان هفت تیر زدم. سالهای قبل تلاش می کردم روزهای اسفند اصلا گذارم به این جا نیفتد. ترافیک آدمها دیوانه کننده بود و امسال سوت و کور، تک و توک مغازه های باز مشغول مگس پراندن راسته شرق میدان پر بود از دستفروش های بی مشتری. وای این مغازه ها به امید فروش شب عیدشان سال را سر می کنند، حالا چگونه اجاره ها را می پردازند؟ دستمزد فروشندهگانشان را؟ حتما همه اخراج می شوند؟ شیشه مانتوفروشی سر کریم خان، کلا خرد شده بود از موج انفجار .

بغض کرده با خود گفتم آخه این هم شد عید؟! !

یادم آمد که من هم سفره هفت سینی مهیا نکرده ام. عید به خانه ما هم نیامده، جعبه کوچک نون نخودچی خریدم و با عجله به خانه برگشتم تا دیر نشده، نشانی از عید در خانه بنشانم به امید فرداهایی روشن تر .

می گفت: در یکی از "اپلیکشنهای ملی"؟! با همکاران یک گروه کاری داشتیم، و در وانفسای قطع اینترنت، همین گروه شد غنیمتی برای ما هم بودند. روز اول دوم عید بود. هوای گروه هم غمگین و افسرده بود که یکی از همکاران متنی نوشت در مورد بهار تهران، خیلی به دلم نشست :

"با همه سختیها و زشتی های جنگ، همواره زندگی بر آن چیره شده. دقت کرده اید :

این روزها بهار دارد دستی بر تهران می کشد. بیدهای مجنون گیسوان سبزشان را رها کرده اند. در کنارشان درختانی پر از شکوفه های ارغوانی دلبری می کنند. گنجشکان و بلبلها در لابه لای شاخ و برگ درختان نوای زندگی سر داده اند. قمری های عاشق در پیاده روی پر از نخاله های تخریب ساختمانهای موشک خورده، عشقبازی می کنند، بی اعتنا به هر چه تباهی است .

وای آسمان! آسمان تهران را این روزها دیده اید؟ این چنین آبی با گله های ابرهای سفید بازیگوش و این همه گسترده که ستونهای دود سیاه و سفید ناشی از موشکها در آن گم می شوند. امروز دیدن این مناظر امید را در دلم شعله ور کرد. شروع کردم به انجام روتین های معمولی زندگی. با خود گفتم وقتی طبیعت زمستان را پشت سر می گذارد، چرا من، چرا ما این چنین نکنیم. این نیز بگذرد ."

و این متن شروع سلسله نوشته هایی پر از امیدواری به آیندهای روشن شد، حالمان کلی بهتر شده بود .

و ترانه‌ی زیر را هم دوستی گذاشت که گوش کنیم:

گوش کن اینم چیزی نیست/ جز این چاره‌های نیست/ گوش کن اینم میگذره/ خاطره شو باد میبیره
باد ما را با خود خواهد برد/ یاد ما را در خود خواهد داشت / ... شهر ما را بغل خواهد کرد ...

... ادامه دارد

منبع: کانال کانون صنفی معلمان ایران

افزایش خشونت خانگی در شرایط جنگی؛ وظایف حقوقی، اجتماعی، فردی و...

اوایل مهرماه سال گذشته، زهرا بهروزآذر، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، اعلام کرد که خشونت مردان علیه زنان 30 برابر بیشتر از خشونت زنان علیه مردان است. این گزاره در چارچوب کلی خشونت خانگی قابل بررسی است و براساس شواهد موجود، در اغلب موارد، سهم زنان از خشونت‌های خانگی ثبت‌شده بیشتر گزارش می‌شود.

درباره وضعیت خشونت خانگی در مقاطع زمانی هم‌زمان با جنگ 12 روزه، تداوم درگیری‌ها در جنگ 40 روزه و همچنین دوره آتش‌بس، آمار رسمی و یکپارچه‌ای در دسترس نیست؛ با این حال، براساس شواهد پژوهشی و گزارش‌های بین‌المللی، در شرایط جنگی و بحران‌های گسترده، به‌ویژه زمانی که این وضعیت با فشار اقتصادی، ناامنی روانی و اختلال در دسترسی به خدمات حمایتی همراه می‌شود، ریسک و شدت خشونت خانگی معمولاً افزایش پیدا می‌کند. تجربه جهانی در جریان جنگ فلسطین، اوکراین، افغانستان، بحرین و همچنین دوران پاندمی کرونا بنا بر گزارش‌های منتشرشده، مؤید همین موضوع است.

در مورد ایران نیز ارزیابی‌های موجود نشان می‌دهد مجموعه‌ای از عوامل مانند فشار معیشتی، از دست رفتن منابع درآمدی، قطعی گسترده اینترنت و افزایش تنش‌های اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز تشدید تعارضات خانوادگی و بروز یا تداوم خشونت خانگی باشد. براساس اعلام فرمان حسینی، رئیس مرکز اورژانس اجتماعی، بیش از 56 هزار تماس با خط تلفنی 123 از آغاز جنگ تا 17 فروردین‌ماه گرفته شده بود و عمده مداخلات و مأموریت‌های این مرکز حول محور موارد حاد و اورژانسی یعنی کودک‌آزاری، اختلافات خانوادگی حاد و اورژانس‌های روان‌پزشکی مربوط به افکار خودکشی یا اقدام به آن بوده است. جنگ فقط خشونت بیرونی ایجاد نمی‌کند، بلکه خشونت را به داخل خانه منتقل می‌کند. با این حال، به دلیل ماهیت پنهان خشونت خانگی، این موارد به‌ویژه در مقاطع بحرانی کمتر گزارش می‌شود و به همین دلیل امکان ارائه عدد یا درصد مشخص درباره میزان افزایش این پدیده وجود ندارد.

نوک کوه یخ

روزنامه گاردین در تاریخ 13 آگوست 2024 در گزارشی با عنوان «آیا می‌توانم درحالی‌که در جنگ هستیم، شکایت کنیم؟ معضل خشونت خانگی در اوکراین»، وضعیت خشونت خانگی در اوکراین در

سومین سال جنگ روسیه و اوکراین را بررسی کرد. این گزارش با اتکا بر داده‌های وزارت امور داخلی اوکراین و گفت‌وگو با مددکاران اجتماعی، کارشناسان سازمان ملل و فعالان حوزه خشونت جنسیتی نشان می‌دهد که تنها در سال 2023، بیش از 291 هزار مورد خشونت خانگی در این کشور ثبت شده که در مقایسه با سال قبل از آن حدود 20 درصد افزایش داشته است. همچنین در دو ماه ابتدایی سال 2024 نیز شکایات ثبت‌شده در این حوزه با رشد حدود 56 درصدی مواجه بوده است؛ هرچند کارشناسان تأکید می‌کنند این اعداد فقط «نوک کوه یخ» هستند و بخش بزرگی از خشونت‌ها به دلیل شرایط جنگی گزارش نمی‌شود. در بخش‌های تحلیلی این گزارش، به یک الگوی تکرارشونده اشاره می‌شود؛ جنگ نه‌تنها سطح خشونت را در جامعه افزایش می‌دهد، بلکه گزارش‌دهی خشونت خانگی را نیز دشوارتر می‌کند. همچنین در روایت‌های میدانی گزارش تأکید می‌شود که بازگشت سربازان از خط مقدم با آسیب‌های روانی مانند PTSD یا اختلال استرس پس از سانحه، یکی از عوامل مهم افزایش خشونت در خانواده‌هاست، درحالی‌که هم‌زمان زنان به دلیل فضای اجتماعی و قدرانی از نقش نظامیان، در بسیاری از موارد سکوت را به شکایت ترجیح می‌دهند؛ پدیده‌ای که گزارش آن را یکی از پیچیده‌ترین پیامدهای اجتماعی جنگ در اوکراین توصیف می‌کند.

خانواده در وضعیت بحران

«امیرحسین جلالی‌ندوشن»، روان‌پزشک، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران و سخنگوی انجمن علمی روان‌پزشکان ایران، با اشاره به اثرات بحران‌های شدید اجتماعی و جنگ بر ساختار خانواده، تأکید می‌کند که در چنین شرایطی خانواده را نمی‌توان صرفاً یک واحد خصوصی در نظر گرفت، بلکه این نهاد به محل تخلیه فشارهای بیرونی تبدیل می‌شود. به گفته او، زمانی که ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و امنیتی دچار اختلال می‌شوند، تنش‌هایی که در سطح جامعه تولید شده‌اند، در نزدیک‌ترین روابط انسانی، یعنی روابط همسران، والدین و فرزندان، خود را نشان می‌دهند. از این‌رو افزایش پرخاشگری و خشونت خانگی در بحران‌ها پدیده‌ای تصادفی یا تقلیل‌یافتنی به «بدخلقی» فرد یا افراد خانواده نیست، بلکه حاصل ترکیب مجموعه‌ای از عوامل از جمله فشار روانی، ناامیدی، احساس بی‌قدرتی، فقر، اختلال در نظم زندگی، ترس از آینده، کاهش دسترسی به حمایت اجتماعی و در برخی موارد افزایش مصرف مواد یا الکل است. جلالی‌ندوشن در ادامه یکی از سازوکارهای مهم روانی در این وضعیت را «جاب‌جایی خشم» عنوان می‌کند و توضیح می‌دهد: «فرد ممکن است از جنگ، دولت، دشمن، وضعیت اقتصادی یا آینده نامعلوم خشمگین باشد، اما به دلیل ناتوانی در اثرگذاری مستقیم بر منبع اصلی تهدید، این خشم به سمت اعضای در دسترس‌تر یا ضعیف‌تر خانواده منتقل می‌شود».

او همچنین به کاهش ظرفیت ذهنی برای تنظیم هیجان اشاره می‌کند و می‌گوید: «در وضعیت هشدار دائمی، بدن و مغز در حالت بقا قرار می‌گیرند؛ در نتیجه تحمل ناکامی کاهش می‌یابد، سوءتفاهم‌ها افزایش پیدا می‌کند و واکنش‌های تکانه‌ای جای گفت‌وگو را می‌گیرد، به‌گونه‌ای که رفتارهایی از سوی والدین یا همسر بروز می‌کند که در شرایط عادی از آنها انتظار نمی‌رود».

این روان‌پزشک در ادامه، فروپاشی نسبی نقش‌ها و نظم روزمره را از دیگر عوامل مؤثر می‌داند و توضیح می‌دهد جنگ همه ابعاد زندگی از جمله آموزش، کار، درآمد، خواب، تفریح، مناسبات خانوادگی و حتی خلوت شخصی را مختل می‌کند. به گفته او، قرار گرفتن طولانی‌مدت اعضای خانواده

در فضای محدود، پراضطراب و فاقد پیش‌بینی‌پذیری، به مخدوش‌شدن مرزهای روانی و عاطفی منجر می‌شود. جلالی‌ندوشن تأکید می‌کند اگر خانواده پیش از بحران نیز با تعارض، خشونت، اعتیاد، مشکلات اقتصادی یا روابط سلطه‌گرانه مواجه بوده باشد، وقوع جنگ این وضعیت را تشدید و آشکارتر می‌کند. او همچنین با اشاره به گزارش‌های بین‌المللی می‌گوید: «خشونت مبتنی بر جنسیت و خشونت علیه زنان و کودکان در وضعیت‌های اضطراری و انسانی یا افزایش می‌یابد یا دست‌کم خطر بروز آن بیشتر می‌شود.»

خشونت عادی نیست

سخنگوی انجمن علمی روان‌پزشکان ایران، در ادامه بر ضرورت مداخله زودهنگام برای جلوگیری از تبدیل تنش‌های خانوادگی به خشونت پایدار تأکید می‌کند و می‌گوید: «مهم‌ترین اصل در این زمینه، جلوگیری از عادی‌سازی خشونت است؛ به این معنا که نباید شرایط جنگی یا بحران را بهانه‌ای برای پذیرش خشونت دانست.» او تصریح می‌کند عصبی‌بودن در چنین شرایطی قابل فهم است، اما خشونت توجیه‌پذیر نیست. به گفته این روان‌پزشک، خانواده‌ها باید مجموعه‌ای از قواعد ساده اما جدی را رعایت کنند: «از جمله اینکه در اوج خشم، گفت‌وگو ادامه پیدا نکند، تهدید، تحقیر و اقدام فیزیکی به‌عنوان خط قرمز در نظر گرفته شود، کودکان وارد درگیری والدین نشوند، اخبار و تصاویر خشونت‌آمیز به صورت بی‌وقفه در فضای خانه پخش نشود و هر عضو خانواده حداقلی از خواب، تغذیه، خلوت و ارتباط با افراد شنوا و حامی را حفظ کند.» جلالی‌ندوشن با اشاره به نقش مداخلات اجتماعی در کاهش خشونت خانگی در شرایط بحران تأکید می‌کند این مداخلات باید کم‌هزینه، در دسترس و غیر انگ‌زننده باشند. او خدماتی مانند خطوط تلفنی بحران، مشاوره آنلاین و حضوری کوتاه‌مدت، آموزش عمومی در زمینه مدیریت خشم، تقویت خدمات مددکاری اجتماعی، حمایت از مادران و کودکان، امکان ارجاع فوری موارد پرخطر و همچنین آموزش کارکنان مدارس، مراکز درمانی و خانه‌های بهداشت را از جمله اقدامات ضروری می‌داند. او معتقد است در شرایط بحران نباید منتظر درمان‌های طولانی و پیچیده ماند و گاهی یک ارزیابی درست از میزان خطر، یک تماس حمایتی، تدوین یک برنامه ایمنی برای زنان یا کودکان یا مداخله یک مددکار آموزش‌دیده می‌تواند از بروز یک فاجعه جلوگیری کند.

چرا قربانی سکوت می‌کند؟

این روان‌پزشک با اشاره به کاهش گزارش‌دهی و شکایت در شرایط جنگی تأکید می‌کند که این مسئله یکی از موضوعات مهم و کمتر دیده‌شده در بحران‌هاست. به گفته او، در چنین شرایطی الزامات خشونت کمتر نمی‌شود، بلکه گاهی فقط کمتر دیده و کمتر گزارش می‌شود. او نخستین دلیل این پدیده را ترس عنوان می‌کند: «ترس از انتقام فرد خشونت‌گر، ترس از بی‌پناهی و بی‌آبرویی، نگرانی از فروپاشی خانواده و همچنین این احساس که هیچ نهادی توان حمایت واقعی را ندارد.» به گفته او، در جنگ‌ها اختلال در ارائه خدمات اجتماعی نیز عامل مهم دیگری است: «به‌گونه‌ای که پلیس، دادگاه، اورژانس اجتماعی، مراکز درمانی و نهادهای حمایتی ممکن است درگیر اولویت‌های امنیتی و اضطراری شوند یا دسترسی مردم به آنها دشوار شود. در چنین شرایطی، هرگاه مسیر شکایت بسته، پرهزینه یا بی‌نتیجه به نظر برسد، قربانی سکوت می‌کند.» جلالی‌ندوشن در ادامه به فشارهای فرهنگی اشاره می‌کند و می‌گوید در بسیاری از جوامع، از جمله جامعه ما، همچنان از زن، کودک یا

فرد آسیب‌دیده انتظار می‌رود برای حفظ آبرو، خانواده یا «مصلحت»، خشونت را تحمل کند. او تأکید می‌کند در شرایط جنگی این فشارها تشدید می‌شود و جملاتی مانند «الان وقت این حرف‌ها نیست»، «همه مشکل دارند» یا «خانواده را از هم نپاش» که ظاهراً اخلاقی به نظر می‌رسند، در عمل می‌توانند به پنهان‌شدن خشونت و تنه‌اماندن قربانی منجر شوند. او عامل چهارم را «وابستگی اقتصادی» می‌داند و توضیح می‌دهد: «زمانی که جنگ موجب کاهش درآمد خانواده می‌شود، امکان جدایی، جابه‌جایی، شکایت یا حتی مراجعه به خدمات حمایتی برای قربانیان دشوارتر می‌شود». به گفته او، بسیاری از افراد در چنین شرایطی با این نگرانی مواجه‌اند که در صورت شکایت، سرپناه، درآمد، حمایت خانوادگی یا حتی حضانت فرزند خود را از دست بدهند. جلالی‌نوشن در پایان می‌گوید در شرایط جنگی باید هم‌زمان دو نکته را در نظر گرفت: «از یک سو فهم و درک فشار روانی جامعه و پرهیز از انکار آن و از سوی دیگر حفظ مرز اخلاقی و قانونی خشونت». به گفته او، جنگ می‌تواند موجب افزایش اضطراب، خشم و فرسودگی شود، اما هیچ‌گاه مجوزی برای خشونت علیه همسر، کودک یا سالمند نیست. او تأکید می‌کند: «جامعه‌ای که درگیر تهدید بیرونی است، اگر نسبت به خشونت درون خانه بی‌تفاوت شود، از درون نیز آسیب خواهد دید و حمایت واقعی از خانواده در زمان جنگ نه با دعوت به صبر و تحمل، بلکه با ایجاد سازوکارهای واقعی برای امنیت، شنیده‌شدن، مداخله زودهنگام و حفاظت از آسیب‌پذیرترین اعضای خانواده محقق می‌شود.»

تشدید خشونت با بحران‌های بیرونی

در سال 2024 نیز مقاله‌ای با عنوان «اثر همه‌گیری کووید-19 بر جراحات ناشی از خشونت خانگی» در مجله «عدالت کیفری» که نشریه‌ای علمی در حوزه جرم‌شناسی در آمریکا است، منتشر شد. این پژوهش با استفاده از داده‌های پیمایش ملی قربانیان جرم آمریکا (NCVS) تلاش کرده بررسی کند که در دوران کرونا چه بر سر شدت و فراوانی خشونت خانگی آمده است؛ داده‌ها نیز به‌صورت رویدادمحور و در بازه زمانی قبل از کرونا تا سال 2022 تحلیل شده‌اند تا امکان مقایسه دقیق بین دوره عادی و دوره بحران فراهم شود. نتایج نشان می‌دهد در اوج محدودیت‌های کرونا، هم تعداد موارد خشونت خانگی آسیب‌زا و هم شدت جراحات به‌طور معناداری افزایش یافته است؛ افزایشی که هم‌زمان با قرنطینه، فشار اقتصادی و حضور دائمی اعضای خانواده در خانه رخ داده است. با کاهش محدودیت‌ها، بخشی از این روند تعدیل شده اما به سطح قبل بازنگشته است. مقاله در جمع‌بندی خود به یک نکته مهم اشاره می‌کند که شباهت زیادی با شرایط جنگ دارد: در هر دو وضعیت، بحران بیرونی با محدودکردن دسترسی به حمایت‌های اجتماعی، افزایش استرس و به‌هم‌ریختگی ساختار زندگی روزمره، خشونت خانگی را از یک مسئله پنهان به یک بحران آشکار و تشدیدشده تبدیل می‌کند.

بازتولید چرخه خشونت

در امتداد بحث‌هایی که پیش‌تر درباره پیوند ناامنی‌های اجتماعی با تشدید خشونت‌های خانگی مطرح شد، سارا باقری، وکیل دادگستری و فعال حقوق زنان، به ابعاد پیچیده‌تر این وضعیت در شرایط تعلیق میان صلح و جنگ و تجربه‌ای که طی گفت‌وگو با موکلان خود داشته، می‌پردازد. او توضیح می‌دهد که آثار روانی، اقتصادی و اجتماعی چنین شرایطی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر زندگی روزمره افراد، به‌ویژه در محیط خانواده، تأثیر می‌گذارد. به گفته او، افراد در این وضعیت علاوه بر اضطراب

و ناطمینانی نسبت به آینده، یا با تجربه فقدان مواجه‌اند یا در معرض صحنه‌های خشونت‌آمیز قرار دارند و همین عوامل موجب افزایش رفتارهای پرخاشگرانه می‌شود. در نتیجه، خانواده که باید محل امنی برای بازسازی روانی باشد، گاه به فضایی برای تخلیه تنش‌ها تبدیل می‌شود. باقری در ادامه با تأکید بر فشارهای اقتصادی ناشی از بیکاری و کاهش درآمد، این عوامل را زمینه‌ساز افزایش تنش‌های خانوادگی می‌داند و می‌گوید: «این فشارها به‌ویژه در خانواده‌هایی که با مشکلات اقتصادی بیشتری مواجه‌اند، تعارضات گسترده‌تری ایجاد می‌کند. در این میان، زنان به‌عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، به دلیل وابستگی اقتصادی یا محدودیت در دسترسی به منابع، بیشتر در معرض موقعیت‌های خشونت‌آمیز قرار می‌گیرند. کودکان نیز به‌عنوان گروهی با کمترین توان دفاعی، بیش از دیگران از این شرایط آسیب می‌بینند؛ آسیبی که بر سلامت روان، احساس امنیت و روند رشد اجتماعی آنها اثرات عمیقی بر جای می‌گذارد و در صورت نبود حمایت کافی، می‌تواند در بلندمدت به بازتولید چرخه خشونت در جامعه منجر شود». این وکیل دادگستری با اشاره به پنهان‌ماندن خشونت علیه زنان در بسیاری از موارد در سراسر جهان، تأکید می‌کند که زنان غالباً تا رسیدن به نقطه بحرانی از بیان تجربه‌های خشونت‌آمیز خودداری می‌کنند. او با ذکر نمونه‌هایی از مراجعان خود توضیح می‌دهد: «بسیاری از این زنان در طول سال‌های متمادی زندگی مشترک، بارها خشونت را تجربه کرده‌اند؛ خشونت‌هایی که بخشی از آن فیزیکی و بخش قابل توجهی نیز شامل خشونت‌های روانی، سوءرفتار و حتی خشونت اقتصادی بوده است». به گفته او، برخی از این افراد حتی سال‌ها پیش برای ثبت موارد خشونت به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند، اما به دلایلی همچون حفظ خانواده، ملاحظات مربوط به فرزندان یا نگرانی‌های اجتماعی، از پیگیری پرونده‌ها صرف‌نظر کرده و سکوت اختیار کرده‌اند.

کمبود حمایت‌های حقوقی

این وکیل دادگستری بر نقش حمایت‌های حقوقی نیز تأکید می‌کند و می‌گوید: «ارائه مشاوره‌های حقوقی، تسهیل دسترسی به وکیل و افزایش آگاهی زنان نسبت به حقوق قانونی خود، چه پیش از ازدواج، چه در طول زندگی مشترک و چه در زمان مواجهه با خشونت، می‌تواند به آنها در کنترل و مدیریت شرایط کمک کند. او تأکید می‌کند که بسیاری از قربانیان به‌دلیل ناآگاهی از حقوق خود یا پیچیدگی‌های روندهای قضائی، اساساً وارد مسیر پیگیری نمی‌شوند و همین مسئله به تداوم و تکرار چرخه خشونت می‌انجامد تا جایی که در نهایت ناگزیر به اقدام قانونی می‌شوند». از این‌رو، به گفته او، آموزش و آگاهی‌بخشی عمومی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، نقشی پیشگیرانه و تعیین‌کننده دارد و هرچه سطح آگاهی جامعه نسبت به پیامدهای خشونت خانگی، تغییر نگرش‌ها و تقویت حساسیت اجتماعی افزایش یابد، امکان کاهش این پدیده نیز بیشتر خواهد شد.

در پایان، باقری با اشاره به نبود یک قانون منسجم و اختصاصی در حوزه حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی، توضیح می‌دهد: «هرچند قوانین پراکنده‌ای برای حمایت از این قشر وجود دارد، اما در شرایط فعلی به‌ویژه در وضعیت تعلیق و آتش‌بس، تراکم پرونده‌ها در مراجع قضائی و اطاله دادرسی، دسترسی مؤثر زنان به حقوقشان را با چالش مواجه کرده است». به گفته او، همین خلأهای قانونی موجب شده بسیاری از زنان ناچار شوند برای پیگیری حقوق خود به مقررات کلی و پراکنده، از جمله مواد مربوط به ضرب و جرح، تهدید، توهین و فحاشی در قانون مجازات اسلامی استناد کنند.

او در عین حال تأکید می‌کند که در چنین شرایطی، جمع‌آوری مدارک و مستندات برای اثبات خشونت به‌ویژه در فضای بسته و خصوصی خانواده بسیار دشوارتر است.

گزارش‌رسانه ای شده بتاريخ 17 اردیبهشت

***عادی‌سازی نظارت دیجیتال، آزادی رسانه‌ها را تهدید می‌کند**

روز پنجشنبه 17 اردیبهشت، فدراسیون روزنامه‌نگاران با انتشار گفت‌وگویی با سمر الحلال، پژوهشگر امنیت و حقوق دیجیتال، نسبت به گسترش نظام‌مند نظارت دیجیتال علیه روزنامه‌نگاران در جهان هشدار داده و اعلام می‌کند که این روند، آزادی مطبوعات و دموکراسی را با تهدیدی جدی روبه‌رو کرده است.

خانم الحلال که نویسنده مطالعه «نظارت جهانی بر روزنامه‌نگاران» است، می‌گوید که نظارت دیجیتال از حملات موردی و محدود، به کنترل دائمی و گسترده تبدیل شده و روزنامه‌نگاران تنها به دلیل فعالیت حرفه‌ای خود زیر نظر قرار می‌گیرند.

در این گزارش به استفاده گسترده از ابزارهای جاسوسی تجاری برای دسترسی به اطلاعات شخصی، تماس‌ها، موقعیت مکانی و ارتباطات خبرنگاران اشاره شده و آمده است دولت‌ها و نهادهای امنیتی، از داده‌های مخابراتی و پلتفرم‌های آنلاین برای ردیابی روزنامه‌نگاران استفاده می‌کنند.

این پژوهش همچنین هشدار می‌دهد که در مناطق جنگی، به‌ویژه غزه، سامانه‌های نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند فراتر از رصد، در هدف‌گیری فیزیکی خبرنگاران نیز نقش داشته باشند.

سمر الحلال تأکید کرد: «وقتی نظارت عادی می‌شود، منابع خبری خاموش می‌شوند، خودسانسوری گسترش می‌یابد و مردم توانایی پاسخگو نگه داشتن قدرت را از دست می‌دهند».

فدراسیون روزنامه‌نگاران خواستار وضع قوانین سختگیرانه برای کنترل فناوری‌های جاسوسی، شفافیت بیشتر شرکت‌های فناوری و پاسخگویی دولت‌ها در قبال نقض حقوق روزنامه‌نگاران شد.

akhbarkargari2468@gmail.com